وشکل نیز گویند و بکسر سین وتشدید کاف بکسور مرد بسیار خموش سکته بالفتح مرضیست
که حس وحرکت دران باطل شود و مریض چنان نماید که مرده است وبالضم آنچه بدان
خاموش کننده و باز دارند طفل را اسکوانه بالفتح زن ست سکوه بالفتح بیهوشی وسختی
مرگ وسختی اندوه سکنه بالفتح موضعی از گردن که سر بدان متصل ست ومسکن وسکون
وراستی واستقامت وبفتحتین جمع ساکن سکینه بالفتح آرام وآهستگی وبدین معنی بالکسر
وتشدید کاف نیز آمده وچیزی که بدان آرام گیرند ونام چیزیست که در تابوت بنی
اسرائیل بود در شکل چون گربه و دو پا از زبرجد ویاقوت وبالضم وفتح کاف دختر امام
حسین رضی الله عنه ونام صحابیست وبشنه مرد و ماده خرد وبالفتح وتشدید کاف نام
علی بن حسین بن سکینه سکه بالکسر وتشدید کاف کوچه محله وبازار ورسته درختان خرما
وراه هموار وآهنی که بدان نهر رانند وآهن گاو زراعت سلت بالفتح کشیدن روده
وجز آن بدست وبینی بریدن وبانگشت پاک کردن کاسه وبریدن چیزی وزدن
کسی را وانداختن غائط وبالضم جو یا نوعی از آن یا جو ترش مزه سلاله بالضم چیزی
که انداخته شود سله بالفتح وتشدید لام برکشیدن شمشیر وکارد از نیام ودزدی و
تنگ سبد ظرفی که طعام وجامه ومیوه درو نهند سلاله آنچه بیرون کشیده شود
از چیزی ونطفه سلسله بالکسر زنجیر آهن وجز آن وسلسلة البرق آنچه برپهنا ابر
پیدا آید وبالفتح پیوند دادن چیزی بچیزی وقطعه دراز از کوهان شتر وبکسر نیز آمده
سلاطه بالفتح درازدستی ودراززبانی وقهر سلوطه بالضم دراززبانی سلیطه
زن دراززبان سلطه بالضم برگماشتگی وتسلط وبالکسر تیر دراز باریک
سلعه بالکسر رخت وکالای آنچه بدان سودا و معامله کنند وگرهی که بر تن ظاهر
شود وگرهی که بر گردن وسر بهم رسد وبدین معنی بفتح نیز آمده سالفه کناره گردن ودو
وپیشانیکان سوالف جمع سلفه بالضم ناشتا شکن سلوه بالفتح خورسندی ودل

سلیقه

سلیقه

سلیقه سرشت وطبیعت ونشان رسن وتنگ بر پهلوی ستور سلیخه وارد یست
که او را بهندی کیهلا کیهلی گویند سلاست نرم وآسان وهموار شدن سمه بالکسر
وفتح میم نشان وداغ سمت بالفتح راه وروش نیکو وبکسر وگمان رفتن وراه راست
یافتن وآهنگ چیزی کردن وصوت وهیئت مردم نیک سماحت بالفتح جوانمردی
سماجه بجیم زشتی وزشت شدن سامعه قوت شنوائی سمعه بالضم شنوانیدن
عمل خود را بکسی چنانکه ریا نمودن عمل خود بکسی سمره بالضم رنگ گندم گون وگندم گون شدن
وبالفتح وضم میم درخت خاردار که در بیابان باشد سآمه بالفتح ومد همزه ملول شدن
وبستوه آمدن سامه بتشدید میم خاصه ضد عامه وجانور زهردار سامره وهیئت میان حرمین
وقومیست از یهود که در بعضی احکام یهودی مخالفند از آن قبیله است سامری سنه
بالفتح سال وبالکسر مقدمه خواب یعنی نعاس وبالضم وتشدید نون راه وروش وعادت
ونوعی از خرمای مدینه وبالکسر دندانه چیزی سنبله بالضم خوشه سنابل جمع ونام
برجیست سدره بالفتح پیمانه بزرگ ونام درختیست وشتافتن ونام زینتست که در دست
وتمام بیهوده بردم میداد سوره بالضم شرف ومنزلت وپاره از قرآن وبالفتح تیزی
غضب وتیزی شراب وتیزی تب وسطوه سلطان سواسیه بالفتح وکسر سین تمالی
یکسان وبرابر شدگان جمع سواء است سوءة بالفتح عورت زن ومرد وخوی زشت
وکار بد ورسوائی سویه بالفتح وتشدید یا برابری وبرابر ومانند زین چیزیست که در کاه
وجز آن کنند وبر شتر وخر نهند وبر آن سوار شوند وبالضم وفتح واو وتشدید یا نام زنیست
ساهره زمین یا روی زمین وچشمه روان وبیابان وزمین شام وکوهیست ببیت المقدس
ودوزخ وزمین روز قیامت که حق تعالی پیدا خواهد کرد سهوله بالضم نرمی وآسانی
سهوه شتر ماده وسنگ بزرگ وطاقی که در آن چیزی گذارند وخزینه خورد وحجره تنگ
سیاده بالکسر پیشوائی سیاست بالکسر پاس داشتن ملک وحکم راندن بر رعیت سیاره

سَمت بفتح سین وسکون میم
طریق وقصد وبیشتر اطلاق او
بر طریق اهل خیر آید ودر
قاموس گفته طریق وهیئت
اهل خیر ودر الصراح بسمت
راه وروش نیکو شیخ عبد الحق رح

Copyright © King Saud University